نقد برداشت صاحب حدائق از عبارت شیخ در تبیان

- ناسازگاری عبارات علماء معاصر مرحوم طبرسی با تقیه ای بودن اجماع شیعه
- انعکاس قول مشهور راجع به تواتر قرائات در کلام شیخ انصاری
- برخی از عبارات تبیان در تأیید تواتر قرائات
- ذکر شواهد دیگری برای اتکاء قرائت قرّاء به روایت و سماع
- تبیینی برای نسبت لحن و خطأ به بعضی قرائات

ان‌سازگاری عبارات علماء معاصر مرحوم طبرسی با تقیه ای بودن اجماع شیعه

مقصود اصلی من ماند. من عرض کردم این تعلیل جناب شیخ می‌تواند قرینه متصله ای باشد که ما را به تردید بیاندازد که «غیر انهم اجمعوا» یعنی غیر ممامشاتی ای نه. چیزی که الآن می‌خواهم عرض کنم چند نکته است. ما می‌خواهیم بگوییم در فضای شیخ و جناب طبرسی رضوان الله علیهم در ذهنشان این بوده که «غیر انهم اجمعوا» یعنی «غیر انهم ممامشات و رخصات اجمعوا». مگر نمی‌خواهیم این را بگوییم؟! الآن در ذهن من طلبه برای این ممامشات و بردشتی که صاحب حدائق می‌گویند صریح است، مبعداتی هست. من این مبعدات را برای شما می‌گویم. شما دنبال آن بروید و نگاه کنید و ببینید مبعد هست یا نیست. چون فضا این است که از عبارت شیخ چه بردشتی کنیم. قبلی ها ندیده اند پس نگفته اند که شیخ مخالف است. حالا ببینیم ذهنیت خود آنها چه بوده.

سؤال اول این است؛ اگر می‌فرمایند «الا انهم اجمعوا»، «هم» چه کسانی هستند؟ علماء شیعه و اصحابنا. شما می‌فرمایید «اجمعوا ممامشات و تقیات» که شیخ و مجمع هم می‌خواهند همین را بگویند. خب آیا بالاترین شخص به فهم این ممامشات که این ممامشات و تقیه است، خود علماء شیعه نیستند؟! خود علماء شیعه هستند. خب اگر ما با فاصله صد سال بعد از شیخ، نزد صاحب مجمع برویم. وفات شیخ ۴۶۰ است. مرحوم طبرسی ۵۴۸ هستند. کمتر از صد سال طبرسی وفات کرده است. در همین قرن ششم سه-چهار عالم بزرگ هست. علماء بزرگی که در همه جهات مورد اعتناء شیعه هستند. می‌شود این علماء بزرگ شیعه ندانند که این ممامشات است؟! بگوییم علماء شیعه ممامشات اجماع کرده‌اند و بعد از این اعاظم شیعه، عباراتی ببینیم که صریح در این است که ممامشات نیست. آیا این مقبول است؟! یعنی ما بگوییم شیخ می‌خواهند بگویند که ممامشات است، اما شاگرد شیخ، معاصر شیخ، بعد از شیخ با فاصله صد سال عبارات واضحی بگویند که ببینیم در ذهنیت آنها اصلاً ممامشات نیست.

دیروز از خود شیخ یکی از آنها را عرض کردم. در همین تفسیر تبیان خود شیخ فرمودند: اختلاف تلاوت، اختلاف درستی است؛ «کله صواب و کله حق». این عباراتی که شیخ در تبیان فرموده‌اند با ذهنیت ممامشاتی جور در می‌آید؟! یعنی تقیات و ممامشات اجمعوا؟! ای کسی که می‌گوید «وجوه القرائات کله صواب و کله حق» یعنی «اجمعوا علی جواز ثبوتی نفس الامری»؟! من جواز ممامشاتی ان‌چنانی.

حالا به زمان طبرسی بیاییم. مگر طبرسی حرف شیخ را تکرار نکردند؟ اگر ممامشات بود مگر مرحوم طبرسی هم نباید از آن ممامشات بفهمند؟ حالا معاصرین طبرسی را ببینید. من سه نفر از معاصرین ایشان را می‌گویم. عباراتشان را هم می‌آورم تا شما نگاه کنید. سه نفر از معاصرین طبرسی که در یک زمان زندگی می‌کردند. مرحوم قطب راوندی، مرحوم ابن شهر آشوب، مرحوم صاحب غنیه سید ابوالمکارم. این سه بزرگ با طبرسی در یک زمان هستند. آیا می‌شود که اینها بگویند «اجمعوا ممامشات»، بعد این سه عالم بزرگ تصریح کنند که همه اینها واقعی است؟! خب این

تصریحات چیست؟

قطب راوندی در سال ۵۷۳ وفات کرده. عبارتشان را ببینید؛ من فقط عبارت مقصودم را میخوانم. فقه القرآن ج۱ ص۵۵، ج۱ ص۳۱۰، ج۲ ص۲۲۵. یک وقتی است که میگوییم قطب راوندی از خودشان میگویند، یک وقتی میگویند «عندنا»، «مذهب اصحابنا». با این وجود آیا میشود که «اجمعوا» شیخ و طبرسی با «مذهبنا» قطب راوندی دوتا شود؟! معقول است؟! همان زمان قطب راوندی، این فقیه بزرگ میگوید «مذهب اصحابنا»، در همان زمان طبرسی و شیخ بگویند «اجمعوا».

> و علی مذهبنا لا یحتاج إلی ذلک لأنا نعمل بالقراءتین فإنا نقول یجوز وطء الرجل زوجته إذا طهرت من دم الحیض و إن لم تغتسل متی مست به الحاجة و المستحب أن لا یقربها إلا بعد التطهیر و الاغتسال. و القراءتان إذا صحتا کانتا کآیتین یجب العمل بموجبهما إذا لم یکن نسخ[1]

عبارت دوم؛

> و نحن نعمل بظاهر القراءتین فإن المحرم إذا قتل الصید الذی له مثل فهو مخیر بین أن یخرج مثله من النعم و هو أن یقوم مثله دراهم و یشتری به طعاما و یتصدق به أو یصوم عن کل مد یوما و لا یجوز إخراج القیمة جملة و إن کان الصید لا مثل له کان مخیرا بین أن یقوم الصید و یشتری به طعاما و یتصدق به و بین أن یصوم عن کل مد یوما. و القراءتان إذا کانتا مجمعا علی صحتهما کانتا کالآیتین یجب العمل بهما[2]

جالبتر بعدش هست. سه قرائت هست. میگویند هر سه قرائت صحیح است و سه آیه هستند.

> و القراءات الثلاث یجب العمل بها علی الوجوه الثلاثة لأن القراءتین فصاعدا إذا صحت فالعمل بها واجب لأنها بمنزلة الآیتین[3]

ایشان بزرگی است که معاصر با مرحوم طبرسی است. چطور «اجمعوا» در آن جا یعنی مماشات اما این «اجمعوا» یعنی کالآیتین؟!

حال عبارت غنیة را نگاه کنید.

> فیجب حمل القراءة بالنصب علی ما یطابقها، لأن قراءة الآیة الواحدة بحرفین یجری مجری الآیتین فی وجوب المطابقة بینهما.[4]

میفرمایند دو قرائت سخن خدا است نمیشود که با هم جور در نیاید. همانی که شیخ در تبیان فرمودند «وجوه القرائات کلها حق».

چون قبلاً گفته ام دیگر تکرار نمی‌کنم. این زمانی‌که ما می‌گوییم مماشات است، بزرگان شیعه در سندهای اجازه خودشان اجازه اقراء می‌دادند. من از بحارالانوار آورده‌ام و خوانده‌ام؛ در سند اقراء خود ابن زهره، از ساادات جلیل بودند، استاد یحیی بن سعید حلی که در حله بودند. همه اینها مشایخ بزرگ اقراء بودند. در بحار مرحوم مجلسی در کتاب الاجازات هست. تکتک این قرائات را اسم می‌برند. اینها اجازه اقراء داشتند. آن وقت کسانی که این قدر به قرائات عنایت داشتند چطور در ذهنشان عمل به قرائات تقیه ای بوده است؟

الآن سید رضی صاحب نهج‌البلاغه را ببینید. کلاس اقراء رفته و دارد اسم می‌برد. با وجود همه اینها بگوییم شیخ الطائفه ثلث تبیان را به اجتهادات چند قاری اختصاص داده‌اند که خود شیخ صد برابر اعلم از آنها بوده. عجب! یعنی ثلث تبیان اجتهادات کسانی می‌شود که انگشت شیخ هم نمی‌شوند؟! این معقول است؟! کتابهای تفسیری الآن را که باز می‌کنید [بدون بحث از قرائات] سر مطلب می‌روند. چون بعد از صنعت چاپ قرائت حفص جا گرفت. اما وقتی تبیان را باز می‌کنید اول، القرائات است. تمام وجوه را می‌گویند. مجمع البیان هم همینطور است. قبلاً هم عرض کرده بودم، این مباحثهای که الآن ما داریم مرهون مرحوم طبرسی است. چون وقتی طلبه بودیم مجمع را مباحثه می‌کردیم. ما را به قرائات انس دادند؛ به احتجاج، به اینکه به اینها فکر کنیم. سر تا پای وجود طلبه‌ای که از اینها بحث کرده کاملاً باز می‌شود. کسی که در این فضا نیست یک چیزهایی می‌گوید که کسانی که در این فضا می‌باشد می‌بینند اصلاً مطلب، مطلب دیگری است.

ببینید این دو بزرگ برای همان زمان هستند. صاحب غنیه به نظرم در سال ۵۸۵ وفات کرده‌اند. حدود ۳۰-۴۰ سال بعد از مرحوم طبرسی. اینها همزمان بودند. خودشان مقری مهمی هستند. شوخی نیست. دیگر چه کسی؟ ابن شهر آشوب صاحب مناقب. عبارتشان را هم خوانده‌ام. از مستدرک الوسائل عرض کردم؛ از یک سنی گفته بود که ابن شهر آشوب صار متقدما فی القرائه، اماما فی العلوم که یکی از آنها قرائت بود. ابن شهر آشوب به این بزرگی در مناقب چه فرمودند؟ فرمودند تمام قراء سبعه یرجعون قرائتهم الی امیرالمؤمنین علیه‌السلام. یعنی حال که امام قرائت است می‌گوید در آن زمان همه اینها به امیرالمؤمنین بر می‌گردد. کما اینکه عبارت جزری خضراء هم همین بود؛ «فالجمع قرائه امیرالمؤمنین». اینها فضای آن زمان است. وقتی در آن زمان ما این کتابها و این شواهد روشن را می‌بینیم بعد بگوییم شیخ الطائفه مخالف تواتر است؟! می‌گوید «غیر انهم اجمعوا»؟! درحالیکه این «اجمعوا» را خودشان می‌گویند «علی مذهبنا». بعد تصریح می‌کنند «اجمعوا علی الجواز»، جواز ثبوتی است. جواز تعدد واقعی است؛ «نعمل بالقرائتین کالآیتین».

حال الآن می‌خواهم عرض کنم بازتاب آن زمان در زمان ما چیست. مرحوم شیخ در کتاب الصلاة فرمودند به‌خاطر این چیزهایی که ما گفتیم جماعتی تواتر را انکار کردند. اولین آنها را شیخ در تبیان گفته‌اند. این «جماعة» را در رسائل نگاه کنید. در رسائل یک تعبیری دارند که موید عرض الآن من است. قبلاً هم گفته ام اما الآن جایش است. چون می‌خواهم بگویم مبعداتی برای برداشت صاحب حدائق است که فرمودند «صریح فی در اجماع». اگر صریح در در اجماع بود، شهید اول و ... تبیان را ندیده بودند، پس معاصرین اینها در این کتابها چه گفته‌اند؟!

---

[1]فقه القرآن ج۱ ص : ۵۵

[2]همان ۳۰۹

[3]همان ج۲ص۲۲۵

[4]غنیة النزوع إلی علمي الأصول و الفروع؛ ص: ۵۶

انعکاس قول مشهور راجع به تواتر قرائات در کلام شیخ انصاری

رسائل ج۱ص۱۵۷ را ببینید؛

> أنه إذا اختلفت القراءة في الكتاب على وجهين مختلفين في المؤدى، كما في قوله تعالى: * (حتى يطهرن) *، حيث قرئ بالتشديد من التطهر الظاهر في الاغتسال، وبالتخفيف من الطهارة الظاهرة في النقاء من الحيض، فلا يخلو: إما أن نقول بتواتر القراءات كلها كما هو المشهور، خصوصا في ما كان الاختلاف في المادة، وإما أن لا نقول كما هو مذهب جماعةفعلى الأول: فهما بمنزلة آيتين تعارضتا، لا بد من الجمع بينهما بحمل الظاهر على النص أو على الأظهر، ومع التكافؤ لا بد من الحكم بالتوقف والرجوع إلى غيرهما[1]

«أنه إذا اختلفت القراءة في الكتاب على وجهين مختلفين في المؤدى، كما في قوله تعالى: * (حتى يطهرن) *، حيث قرئ بالتشديد من التطهر الظاهر في الاغتسال، وبالتخفيف من الطهارة الظاهرة في النقاء من الحيض»؛ ادبیات شیخ را نگاه کنید؛ وقتی دو قرائت شد چه کار کنیم؟ این عبارت رسائل ذهن ما را به قبل از قرن دهم و فضایی که بپا شد می‌برد. یک دفعه در زمان فیض و محدثین در قرن دهم گفتند نمی‌دانیم اصحاب ما چه کار کرده‌اند. معصومین در گوش ما می‌گویند که حرف واحد، کذبوا اعداء الله، اینها مدام می‌گویند اجماع و کل ُنزل به روح الامین. خب چرا حرف معصومین را نگاه نمی‌کنید؟! لذا وحید فرمودند عندنا حرف واحد. این فضا خیلی عجیب است. حال ببینید! مرحوم شیخ در اینجا ما را قبل از فضای این اخباریین می‌برد. قبل از زمان فیض می‌برد. می‌گویند بیشتر از دو حال نداریم؛

«فلا يخلو: إما أن نقول بتواتر القراءات كلها كما هو المشهور»؛ ما چقدر معطل شدیم تا ببینیم اینکه علامه و شهید می‌گویند تواتر القرائات، به چه معنا است. تواتر یعنی تواتر. تا اینکه به عبارت صاحب وسائل رسیدم که خندیده بودند. گفتند خنده‌دار است که بگوییم تواتر به اینها می‌رسد. اینها چه کسانی هستند که تواترشان ارزش داشته باشد! آدم‌هایی هستند که خودشان اجتهاد کرده‌اند. تواتر اینها که اصلا ً فایده ندارد. این اولین جایی بود که دیدم. صاحب وسائل کتابی دارند به نام تواتر القرآن. ایشان اولین بار بودند که دیدم گفته بودند. الآن دیگر در ذهن من کالشمس است که مقصود اینها از تواتر، تواتر الی رسول الله است. همانی که شهید ثانی تصریح کردند. اگر هم خواستید ببینید شواهد را در «هفوة من عظيم» در فدکیه ذکر کرده‌ام.

شاهد عرض من همینجا است. یعنی ببینید که برای علامه انصاری واضح است که اگر تواتر میگوییم همان حرف قبل شهید است: **«إما أن نقول بتواتر القراءات كلها كما هو المشهورخصوصا في ما كان الاختلاف في المادة، وإما أن لا نقول كما هو مذهب جماعة»؛** جماعتی که در کتاب الصلاة گفتهاند.

«فعلى الأول»؛ اگر به تواتر قرائات قائل هستیم،**«فهما بمنزلة آيتين تعارضتا»**؛ دو آیه هستند،**«لا بد من الجمع بينهما بحمل الظاهر على النص أو على الأظهر، ومع التكافؤ لا بد من الحكم بالتوقف والرجوع إلى غيرهما»؛** چون دو آیه هستند.

این مطلب را که فرمودند در صفحه ۲۲۸ با عبارت احترام آمیزی با شهید اول برخورد میکنند. این را که امروز گفتم برای این است: این جزوهای را که شروع به خواندن کردیم یادتان هست که در آن جا مقدس اردبیلی و صاحب مدارک حرف شهید ثانی و محقق ثانی را در کردند؟ آن دو بزرگ گفتند که ما به گفته شهید اعتناء میکنیم. محقق اردبیلی گفتند نه، هر هفت تای آنها تواتر است بالخلاف. اما نسبت به عشر باید یقین داشته باشیم. ادعای شهید که برای ما فایدهای ندارد. یادتان هست که اینها را خواندیم؟ در آن جا یادم نبود که به این جای رسائل آدرس بدهیم. حالا شما یادداشت کنید.

رسائل جلد اول، صفحه ۲۲۸ بود. مرحوم شهید به اشکال محقق و صاحب مدارک میگویند «فيه النظر». یعنی اعتناء به حرف شهید را غلبه میدهند. ادبیاتشان این است. ولو بحث علمی است. خیلی جالب است.

> ومن هنا يعلم: أن الحكم بوجوب القراءة في الصلاة إن كان منوطا بكون المقروء قرآنا واقعيا قرأه النبي (صلى الله عليه وآله)، فلا إشكال في جواز الاعتماد على إخبار الشهيد (رحمه الله) بتواتر القراءات الثلاث، أعني قراءة أبي جعفر وأخويه، لكن بالشرط المتقدم، وهو كون ما أخبر به الشهيد من التواتر ملزوما عادة لتحقق القرآنية.وكذا لا إشكال في الاعتماد من دون شرط إن كان الحكم منوطا بالقرآن المتواتر في الجملة، فإنه قد ثبت تواتر تلك القراءات عند الشهيد بإخباره.وإن كان الحكم معلقا على القرآن المتواتر عند القارئ أو مجتهده، فلا يجدي إخبار الشهيد بتواتر تلك القراءات.
>
> وإلى أحد الأولين نظر حكم المحقق والشهيد الثانيين بجواز القراءة بتلك القراءات، مستندا إلى أن الشهيد والعلامة (قدس سرهما) قد ادعيا تواترها وأن هذا لا يقصر عن نقل الإجماع.وإلى الثالث نظر صاحب المدارك وشيخه المقدس الأردبيلي (قدس سرهما)، حيث اعترضا على المحقق والشهيد: بأن هذا رجوع عن اشتراط التواتر في القراءة.ولا يخلو نظرهما عن نظر، فتدبر.[۲]

«ومن هنا يعلم: أن الحكم بوجوب القراءة في الصلاة إن كان منوطا بكون المقروء قرآنا واقعيا قرأه النبي (صلى الله عليه وآله)، فلا إشكال في جواز الاعتماد على إخبار الشهيد (رحمه الله) بتواتر القراءات الثلاث»؛ وقتی شهید اخبار کردهاند، حضرت همه آنها را خواندهاند. هر ده قرائت برای حضرت است.**«أعني قراءة أبي جعفر وأخويه، لكن بالشرط المتقدم»**؛ بحث کرده اند، نگاه کنید؛ شرطش چیست؟ اینکه وقتی شهید میگویند **«وهو كون ما أخبر به الشهيد من التواتر ملزوما عادة لتحقق القرآنية»**.

«وكذا لا إشكال في الاعتماد من دون شرط إن كان الحكم منوطا بالقرآن المتواتر في الجملة، فإنه قد ثبت تواتر تلك القراءات عند الشهيد بإخباره»؛ یعنی شهید می‌گوید که من می‌دانم. **«وإن كان الحكم معلقا على القرآن المتواتر عند القارئ أو مجتهده، فلا يجدي إخبار الشهيد بتواتر تلك القراءات»**.

«وإلى أحد الأولين»؛ سه وجه کرده‌اند. خیلی زیبا است. می‌گویند شهید ثانی و محقق ثانی سراغ تأیید حرف شهید اول رفته‌اند.

«وإلى الثالث نظر صاحب المدارك وشيخه المقدس الأردبيلي (قدس سرهما)، حيث اعترضا على المحقق والشهيد: بأن هذا رجوع عن اشتراط التواتر في القراءة. ولا يخلو نظرهما عن نظر، فتدبر»؛ اشکالی که آن‌ها داشتند را مرحوم شیخ نمی‌پذیرند. در اینجا هم جالب است. علی ای حال ببینید این ادبیات شیخ ذهن ما را علی المشهور مانوس می‌کند. مشهور فقهای که ادعای این اجماعات را داشتند.

عبارت صاحب مفتاح الکرامه واقعاً عجیب است. شوخی نیست، محققی مثل ایشان چه گفتند؟

> و ليعلم أنّ هذه السبع إن لم تكن متواترة إلينا كما ظنّ لكن قد تواتر إلينا نقل الإجماع على تواترها فيحصل لنا بذلك القطع[۳]

اینها عبارات کمی نیست. ولی ما کاری به این عبارات نداریم. می‌خواهم بگویم همه تلاش ما این است که ذهنیتی که از قرن یازدهم شده و بعداً هم متأسفانه مدام همین پیدا کرده را از بین ببریم و به قبل از قرن یازدهم برویم. کتابها را تجسس کنیم.

عرض الآن من این است: در «غیر انهم اجمعوا»، این «اجمعوا» شیعه هستند. ولی به فهم اینکه این اجماع مماشات است، تقیه است ای جواز واقعی است، خود علماء شیعه هستند. لذا باید به زمان شیخی که این «اجمعوا» را گفته برویم و ببینیم چه گفته‌اند. علماء «مذهبان» را چه گفته‌اند. بعد علامه چه کار کرده‌اند. من الآن نرسیده ام عرض کنم . همچنین ببینیم خود شیخ در تبیان چه کرده‌اند؟

---

[1]فرائد الأصول ج ۱ ص۱۵۷

[2]همان۲۲۸

[3]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج ۷ ص ۲۱۲

برخی از عبارات تبیان در تأیید تواتر قرائات

من بعضی از عبارات شیخ را بخوانم.

> فمن صرف في جميع المواضع كان حسناً، و من لم يصرف ايضاً كذلك، و كذلك ان صرف في موضع و لم يصرف في موضع آخر إلا انه لا ينبغي ان يخرج عما قرأت به القراء لان القراءة سنة، فلا يجوز ان تحمل علي ما يجوز في العربية حتي تنضم اليه الرواية[1]

شیخ می‌فرمایند هر دوی آنها خوب است؛ «كأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْداً لِثَمُودَ[2]»؛ «ثمود» منصرف است یا غیر منصرف؟ می‌گویند هر دوی آنها خوب است. تبیان جلد ششم، صفحه بیست و سه. در منزل نگاه کنید. همه اینها درست است. ادبیات آن هم صحیح است. «**إلا انه لا ينبغي ان يخرج عما قرأت به القراء لان القراءة سنة**»؛ نمی‌توانیم بگوییم هر دوی آنها جایز است. عربیت چه فایده‌ای دارد؟! «**فلا يجوز ان تحمل علي ما يجوز في العربية حتي تنضم اليه الرواية**»؛ تا زمانی‌که قاری نگوید «روی» فایده ندارد. لذا کنار می‌رود. ببینید چه عبارات روشنی است. در مجمع البیان هم هست.

عبارت دیگر؛ جلد اول، صفحه ۲۳2؛ مرحوم شیخ خیلی تلاش می‌کنند که دو قرائت متساوی بشود. وقتی به اینجا می‌رسند می‌فرمایند: «و القراءتان جميعاً صحيحتان قويتان».جلد سوم، صفحه ۱۰9؛ «لأن القراءة سنة متبعة». جلد نهم، صفحه ۶۷؛ «وكلتا القراءتين حسنة».

---

[1]تفسیر التبیان جلد۶ ص۲۳

[2]هود ۹۵

ذکر شواهد دیگری برای اتکاء قرائت قرّاء به روایت و سماع

اگر موارد دیگری هم هست عرض میکنم. حتی یک جا مرحوم طبرسی دارند، ایشان میگویند اینطور خواندن از نظر ادبیات اقوی است اما چون قرائت نشده حق نداریم بخوانیم. یعنی در قرائت، روایت است و برای ما نقل میکنند لذا اینجا میگویند این با اینکه از نظر ادبیات اقوی است ولی چون القرائة سنة متبعة است، مجاز نیستیم بخوانیم.

حتی در اماله. این ها تکرارش خیلی خوب است. ابو علی فارسی در الحجه للقرائه ذیل «ملک/مالک» میگوید هم «ملک» خوانده شده و هم «مالک». بعد میگوید از نظر قواعد ادبی اماله الف «مالک» مانعی ندارد. همه نحات هم اجازه میدهند. اما در سوره مبارکه حمد ما حق نداریم اماله کنیم. چون حتی اماله هم متبع و سنت است. چون اماله الف در «مالک» وارد نشده شما مجاز نیستید. ببینید سبک کار اینها چطور است! ابوعلی فارسی از آنهایی هستند که طبرسی بسیار به ایشان عنایت دارند. مرحوم شیخ هم همینطور هستند. اینها فضای کارشان این بوده. وقتی شما اینها را میبینید، میبینید که برای آنها یک چیز خندهدار بوده که ما بگوییم قاری اجتهاد کرده. اجتهاد قاری بعدها در آمد که بعداً عرض میکنم. نوعاً هم از کسانی بودند که کلاس اقراء نرفته بودند.

یادتان هست از طحاوی عرض کردم؟ مثلاً زمخشری؛ بعد از مدتی که کار کردیم گفتم برویم ببینیم زمخشری مقری بوده یا نبوده، در طبقات القراء دیدم که نیست. کتابهایی هست که استاد و شاگرد معلوم است. شهید ثانی کلاس اقراء رفتهاند. اما کسانی که نرفته اند اصلاً با این فضا آشنا نیستند. لذا یک دفعه چیزی میگوید... . در دهها کتاب طبقات اقراء نگاه کنید. میگویند زمخشری مقری نیست. اما علامه حلی چه؟ در طبقات قراء هست. اجازات بحارالانوار را ببینید. «روی کتاب». ابن جزری در مورد شهید اول که گفت «وهو امام فی النحو و اللغة و القرائة». یعنی یک قاری همینطور به دیگری نمیگوید امام. جلوتر عرض کردم که برای خودشان اصطلاح دارند. شهید اول امام است، میگوید عشر متواتر است. زرقانی هم میگوید بعد از اینکه اطلاعات من وسیع شد فهمیدم که عشر متواتر است. اما ما ابتدا به ساکن میگوییم شما چه کاره هستید که از این حرفها میزنید؟!

لذا مبعدات زمانی در عصر آنها داریم که «غیر انهم اجمعوا» ممارسات و تقیه بوده یا نه؟ اولی به فهم ممارسات علماء شیعه هستند، لذا باید از خود شیخ و شاگردان و معاصرین ایشان ببینیم که چه میفهمیدند.

فرمایش آقای شعرانی را در فدکیه گذاشتم. میخواستم امروز عبارات ایشان را بخوانم. اما چون عبارات علامه را نخواندم اگر زنده بودم فردا میخوانم.

تبیینی برای نسبت لحن و خطأ به بعضی قرائات

شاگرد: طبق فرمایش شما اگر شیخ در تبیان به برخی از قرائات اشکال کند ای برخی از قرائات را نسبت به برخی دیگر بهتر بداند، در فرمایش شما می‌شود.

استاد: بله.

شاگرد: شیخ در یکی آیه‌ای می‌گوید که قرائت حمزه لحن است. خب اینها را باید چه کار کنیم؟

استاد: قبلاً عرض کردم که هفت-هشت اشکال سنگین به این بیان هست. یعنی باید حسابی از آنها بحث کنیم. یکی از آنها همین است که وقتی صاحب مفتاح الکرامه مطلبی را گفتند صاحب جواهر گفتند «تهجس بلداریه». یعنی برای صاحب مفتاح الکرامه عبارت تندی به کار برده‌اند. صاحب جواهر مخالف تواتر هستند. مفصل بحث کردیم. این اشکالات سنگین است. یکی از آنها همین است که اینها خودشان احتجاج می‌کنند و رد می‌کنند. در کلاس اقراء کسانی که اهل فن هستند اینها را مطرح کرده‌اند. می‌گویند احتجاج صحیح است اما اگر به حدی برسد که در قرائت دیگر باشد، باطل است. این فضای مثل دانی و بزرگان قرائت است. اما طبری این کار را نمی‌کند. قبل از مرحوم شیخ مهمترین شخص طبری است. طبری دارد بالای سیصد مورد برخی از قرائات را رد می‌کند. می‌گوید «و الصواب من القرائه». خب در این فضا چه می‌شود که به این صورت می‌شود؟

نکته‌ای که فعلاً عرض می‌کنم این است: ببینید اگر قرائتی متداول باشد، بین قراء مشهور باشد، احدی از آنها در آن اشکال نمی‌کنند. یعنی اگر به دو قرائت مشهور رسیدند می‌گوید «قرء بهاء قراء الامصار کلاهما جایز». اما آن جایی که مشهور و متداول نباشد ولی می‌خواهند به حمزه سندی برسد می‌گوید لحن، خطأ. این نکات خیلی مهم است. لذا باید اینها را با هم جمع کنیم. یک جا که می‌گوید لحن است، می‌گویند ببینید! خب بابا قرائت حمزه در این طریقش را می‌گوید من قبول نمی‌کنم چون متداول نیست. شما دو قرائت متداول و معروف نزد مسلمانان برای من بیاور، اگر دو تا است من قبول دارم؛ آیتان است؛ نزلت من عند الله؛ انکار احدهما انکار بالقرآن؛ همانی که به این مسعود هم نسبت می‌دهند.

زمخشری هم همین است. نجم الائمه هم همینطور است، درجایی‌که می‌گوید «لانسلّم تواتر القرائة» یعنی در این موردی که من دارم اشکال می‌کنم.

شاگرد: منظور همان شواذی است که از قراء هست.

استاد: بله.

شاگرد۲: می‌گویند «قرأ القراء الا حمزه».

استاد: این بحث تحقیقی است. شما یک مورد پیدا کنید که شیخ قبول می‌کنند قرائت متداول و مشهور است، بعد یکی از آنها را رد کنند. در اینکه شیخ دو قرائت را به تساوی برسانند کارهایی می‌کنند. تازه در تهذیب یک حرفی دارند که عرض کردم باید یک جلسه مفصل در مورد آن صحبت

کنیم. می‌گویند «و القرائة بالنصب غیر جائزه». مرحوم مجلسی به میدان می‌آیند و می‌گویند نگویید «غیر جایز» است؛ شما با یک حدیث می‌خواهید قرائت متواتر را کنار بگذارید. خیلی جالب است. مرحوم مجلسی که اجماع را حمل بر مماشات می‌کنند، به شیخ ایراد می‌گیرند. در

«مُكَلَّجُرَأَ وْمُكِسُؤُرِب اوُحَامْوَ» در «واقرائة بالنصب» می‌گویند «مذاالاخیار. ولی شیخ در آن جا[1] غیر جایز است. نه به‌خاطر این‌که حرف واحد است. اگر دو قرائت سر برسد مشکلی ندارند. ادامه اش را ببینید. اگر تسواتالقرائتان شود می‌گویند کل ٌمن عند الله. پس چرا می‌گویند که غیر جایز است؟ می‌گویند در خصوص این، روایت خاص داریم که حضرت می‌فرمایند «القرائة بالجر». بعد از این‌که امام فرمودند «بالجر» ما سراغ نصب برویم؟! لذا می‌گویند «القرائة النصب غیر جایز». مرحوم مجلسی چه می‌گویند؟ می‌گویند شما با یک روایت می‌خواهید اجماع و قرائت متواتر را کنار بزنید؟! نمی‌شود. این بحث‌ها خیلی جالب است.

لذا این تحقیق بسیار خوب است. اگر شما تبیان را بررسی کنید کمکم می‌بینید ذهنمان دارد به آن زمان می‌رود؛ دارد به فضای ذهنی شیخ الطائفه می‌رود. من الآن یک جوری محضر شیخ احساس خجالت می‌کنم که آن نوشته چند سال پیش را دارم. چند سال پیش مکرر گفتم که در ذهن شیخ فضای قرن دوم نبود. گفتند که چه کار کنم؟ روایت حرف واحد می‌گوید یکی از آن ها من عند الله است. سبعة احرف را هم که ما قبول نداریم، خب چه کار کنیم؟ اجماع مماشاتی که چراهای ندارم. من آن را نوشتم. الآن می‌بینم ما که آن حرف را می‌زدیم، از شیخ و فضای او خبر نداشتیم. یعنی هر چه در این‌ها تحقیق بیشتری کنید و در فضای طرفین بروید، بیشتر به دستتان می‌آید. اگر بخواهید یکی را ثابت کنید و یکی را رد کنید، آدم اصلا ًآن شواهد را نمی‌بیند. اما اگر انسان باز نگاه کند و همه شواهد را جمع کند خیلی نافع است. بسیار نافع است.

اگر جست و جو در تبیان برای شما مشکل است، فایل هایی در الشامله بگذارید و می‌توانید جست و جوهای بازی انجام دهید. خیلی سریعتر می‌توانید مواردیکه مطلوبتان است را پیدا کنید.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] المائده ۶